

## رویکرد حکومت به زرتشتیان در عهد ناصری

علی اکبر تشکری\*

### چکیده

سابقه حضور زرتشتیان در یزد به نخستین ایام ورود اسلام به ایران بازمی‌گردد. تهاجم تیمور و گسترش مصائب آن‌ها در خراسان و نواحی شمالی باعث شد تا یزد با ویژگی‌هایی چون امنیت نسبی و مسافت زیاد از مراکز تحول‌خیز به کانون معتبری در جذب زرتشتیان تبدیل شود. علاوه بر تسری چنین رویکردی به دوران بعد، حیات اجتماعی زرتشتیان عهد ناصری از چند منظر حائز اهمیت می‌نمود که عبارت‌اند از تشدید فشارهای اکثریت بر اقلیت، بازتاب حمایت انگلیس از پارسیان هند در روابط آن‌ها با زرتشتیان ایران، و ظهور دولت‌مردانی نظیر امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار که طیفی از تلاش اصلاح‌طلبانه خود را به رعایت حقوق اقلیت‌ها اختصاص دادند و زمینه مناسبی را در تعاملات بعدی حکومت‌گران با زرتشتیان فراهم آوردند. بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد تا مبتنی بر اسنادی نویافته از نحوه برخورد حکومت‌گران با زرتشتیان به دو سؤال اساسی پاسخ دهد؛ اقدامات امیرکبیر در بهبود وضع این اقلیت تا چه حد به ارتقای اعتبار آن‌ها انجامید؟ هم‌طراز با نگرش‌های اصلاح‌طلبانه عهد ناصری، حمایت انگلیس و کارکرد انجمن اکابر پارسیان چه تأثیری در لغو جزیه از زرتشتیان داشت؟

**کلیدواژه‌ها:** یزد، زرتشتیان، امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار، انجمن اکابر پارسیان، ناصرالدین شاه، مانکجی.

### مقدمه

ورود اسلام به ایران نه تنها نقطه ختمی بر حیات سیاسی ساسانیان گذارد که بقای بازماندگان

\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه یزد atashakory@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۵

کیش زرتشتی را به مهاجرت از وطن و یا پذیرش مقررات حاکم بر جامعه اسلامی وابسته ساخت. این ضوابط که در آغاز حیات اهل ذمه را منوط به پرداخت جزیه می دانست با تثبیت اسلام در اراضی فتح شده به وضع محدودیت‌هایی در حیات اجتماعی اقلیت‌های دینی انجامید و رفته‌رفته آن‌ها را از اکثریت جامعه متمایز کرد. بدین ترتیب، اگرچه تدوین متون دینی و بروز رگه‌هایی از الاهیات زرتشتی در خمیرمایه نهضت‌های قرن‌های نخستین اسلامی بر گستره حضور زرتشتیان دلالت دارد، عرضه تصویری مستقل از اوضاع معیشتی آن‌ها از قرن چهارم هجری را ناممکن می‌نماید. با تثبیت تشیع در هرم سیاسی عصر صفوی، فشار روانی بر زرتشتیان به حدی شدت گرفت که در هم‌پاری آن‌ها با افغانه بازخورد یافت (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۹۶). با این‌همه، دوران مذکور دو ره‌آورد برای زرتشتیان داشت؛ مرکزیت یزد در تجمع این اقلیت و گشایش باب روابط با پارسیان هند. اما با وجود چنین رویکردهایی که به دوره قاجار نیز تسری یافت، حیات اجتماعی زرتشتیان، در بستری از رفتار تعصب‌آمیز عمومی (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۱۷-۲۱۸؛ براون، ۱۳۵۰: ۲/ ۴۸۲-۴۸۵)، با اقدامات پارسیان و بخشی از حاکمیت رو به بهبود رفت.

از این‌رو، مقاله حاضر بر آن است تا برپایه اسنادی انتشارنیافته از زرتشتیان یزد عهد ناصری<sup>۱</sup> این موارد را بررسی کند: بازتاب اصلاحات امیرکبیر و سپهسالار در حیات اجتماعی زرتشتیان، نقش مانکجی در جلب نظر حکومت‌گران به تغییر رویه در برخورد با این اقلیت، و اوضاعی که مانع از نهادینگی این تلاش‌ها می‌شد.

### دورنمایی از حیات اجتماعی زرتشتیان در عهد ناصری

مرکزیت یزد در تجمع زرتشتیان چون میراثی به عصر قاجار راه یافت و دوری این منطقه از حوزه‌های تحول‌خیز در حیات اجتماعی این اقلیت تأثیری دوسویه نهاد. ازسویی با وجود بحران‌های سیاسی-اجتماعی و آسیب‌پذیری اقلیت‌ها، آرامش برقرار در یزد امکان هم‌زیستی با محیط را سهل‌تر می‌ساخت و ازسوی دیگر، ذهنیت اکثریت جامعه را به تشدید مصائب اقلیت‌ها سوق می‌داد. بدین ترتیب، علاوه بر اعمال بی‌رویه حکام در اسلام‌آوردن اجباری و زیاده‌ستانی‌های رایج و فشارهای روانی، جامعه به الزام بر رعایت ضوابطی چون بیرون‌نیامدن در روز بارانی، بیگاری، منع استفاده از عینک و چتر و انگشتر، و اجبار پوشیدن لباس زرد برای تشخیص از مسلمین (جکسن، ۱۳۵۳: ۱۶۸) عملاً آن‌ها را به خفیف‌ترین قشر اجتماع تنزل می‌داد.

بنابر مضمون نامه‌ای از وزیر یزد در رمضان ۱۲۶۲ به عامل انارک<sup>۱</sup>، فشار بر زرتشتیان چنان گسترش یافته بود که حتی برای ذبح گوسفند نیز از آنان مبلغی را می‌گرفتند. این رویه، که گویا در گذشته نیز معمول بود، صاحب‌اختیار یزد را بر آن داشت تا بنویسد هرگاه چنین رسمی «در سنوات سابقه متداول بوده و مستمر هر ساله چیزی می‌داده‌اند و این قاعده و قانون بوده است و ضباط سابق هم می‌گرفته‌اند، مطالبه را موقوف» دارند (پیوست، سند ش ۱).

افزون بر رفتارهایی که به تدریج عرف حکام، به‌ویژه در مناطق دورافتاده، شده بود، از مهم‌ترین مصائب زرتشتیان نظارت‌نداشتن حکومت مرکزی در نحوه دریافت جزیه بود. در واقع، هم‌یاری این اقلیت با افغانه در سقوط سلسله صفوی (ملکم، ۱۳۶۲: ۱/۳۱۲؛ هنوی، ۱۳۶۷: ۱۰۱، ۱۹۶؛ دوسرسو، ۱۳۶۴: ۱۷۱، ۲۶۵) بافت ذهنی جامعه شیعی را به پرهیز از روابط روزمره با آن‌ها هدایت کرد (برای نمونه رفتار با زرتشتیان کرمان ← مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۰، ۲۶، ۴۳، ۴۷؛ وزیری، ۱۳۵۳: ۲۹؛ اشیدری، ۲۵۳۵: ۱/۴۴۹). چنان‌که در عصر قاجار، به‌ویژه تا پیش از ظهور کارگزارانی چون میرزاتقی‌خان امیرکبیر، جزیه بزرگ‌ترین محل درآمد حکام از این اقلیت به‌شمار می‌رفت. بنابر شواهد به‌دست‌آمده، در ۱۲۶۵ ق زیاده‌ستانی‌های رایج در اخذ جزیه نه‌تنها ۶۰ تن از زرتشتیان روستای تُرک‌آباد<sup>۲</sup> را به‌علت ناتوانی در پرداخت دو ریال پول جزیه مجبور به پذیرش اسلام کرد (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۴۴)، حتی موبد موبدان یزد را در ذی‌قعدة ۱۲۶۲ برای رهایی از زجر و شکنجه مأموران حکومتی به بست‌نشینی در خانه‌ی علما واداشت. موبد موبدان طی نامه‌ای به بزرگان یزدی گفت ۲۷ تومان جزیه سال قبل زرتشتیان را، که به حکم شهریاری و تأیید صاحب‌اختیار یزد می‌بایست در اختیار موبد موبدان قرار می‌گرفت، دریافت نکرده است و اکنون هم مأموران خواستار تأدیه ۳۰ تومان از معوقه پیشین‌اند (پیوست، سند ش ۲).

به‌هرروی گرچه در نبود وجاهت اجتماعی و پشتوانه‌ای سیاسی، رنج روزافزون زرتشتیان دور از انتظار نبود، ظهور اصلاح‌طلبان حکومتی و تلاش آن‌ها در ترقی موقعیت اقلیت‌ها عهد ناصری را پیش‌تاز تغییراتی در نگرش ساختار قدرت به زرتشتیان کرد.

### امیرکبیر و تلاش در بهبود وضعیت زرتشتیان

در میان دولت‌مردان عصر قاجار، میرزاتقی‌خان امیرکبیر نخستین کسی بود که گام‌های مؤثری برای بهبود اوضاع اقلیت‌های دینی برداشت. از این‌رو، هم‌یاری وی برای بازگشت مهاجران زرتشتی از هند (اشیدری، ۱۳۴۲: ۲۸)، که منجر به مراجعت هفت خانوار از پاریس مهاجر

یزد از بمبئی شد، و تمهیداتی در رعایت حقوق آن‌ها را می‌توان سرآغازی بر اصلاح نگاه حکومت به اقلیت‌ها دانست. اساساً در مسائل حقوقی از مهم‌ترین مشکلات اهل ذمه به کارکرد محاکم شرعی و عرفی بازمی‌گشت. به عبارتی، هم‌طراز نبودن اقلیت‌ها با مسلمین نه تنها احکام قضات را به نفع طرف مسلمان سوق می‌داد که مبتنی بر معیار فقهی «و یرث المسلم الکافر و یمنع غیره»، مالکیت تازه‌مسلمان بر ترکهٔ مُورث خود را لازم‌الاجرا می‌کرد (آدمیت، ۱۳۶۱: ۳۱۱). بنابراین امیرکبیر در نخستین گام، ضمن تحدید حوزهٔ محاکم و احالهٔ رسیدگی به اختلاف اقلیت‌ها با مسلمین در دیوان‌خانهٔ عدالت تهران، راهی به نظارت بر عملکرد آن‌ها گشود. هم‌چنین از دیگر اقداماتی که امیر را به پرچم‌داری دولت‌مردان در دفاع از حقوق اقلیت‌ها ارتقا داد، تلاش در ممانعت از تعدی اشرار به اموال آن‌ها بود.

ضعف ساختار سیاسی و تشدید بحران‌های داخلی با مرگ محمدشاه، در شوال ۱۲۶۴، نه‌تنها زمینه‌ای مناسب به شرارت یاغیان داد، بلکه به مبلغان بابی نیز فرصتی مغتنم برای گسترش تبلیغات بخشید. از این‌رو در یزد لوطیان شهر، به ریاست فردی با نام محمدعبدالله (فلور، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۶)، موفق شدند ضمن اخراج حاکم شهر در ۱۲۶۵ ق زمام امور را در اختیار گیرند (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۵/۸۶۶۰). در این‌میان محمدعبدالله، که محلی امن‌تر از زرتشتیان در تأمین هزینه‌ها نمی‌یافت، با ۳ هزار ریال باج از تاجری زرتشتی و جلوگیری از تعدی دیگر لوطیان به اموال عمومی، اعتباری نزد عوام یافت (سپهر، ۱۳۵۳: ۳/۶۴). به‌واقع اقدام محمدعبدالله، که در بستری از رضایت‌مندی و سکوت اجتماعی رخ داد، الگویی برای اشرار دیگر شد تا ضمن یورش به خانهٔ برخی از زرتشتیان اموال آن‌ها را به‌غارت برند (براون، ۱۳۵۰: ۲/۴۸۳)، اما وجه تمایز اتفاق مذکور با چنین نمونه‌هایی در واکنش حکومت‌گران بود.

هنگامی که حکومت یزد را محمدحسن‌خان، سردار ایلروانی، در دست داشت (بامداد، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۳) و آقاخان ایلروانی، عموزادهٔ وی، به نیابت از او حکم می‌راند، ملارستم، برادر ملابهرام و کلانتر طایفهٔ زرتشتیان، طی نامه‌ای شرح ماجرا را به صدراعظم گزارش کرد و امیرکبیر در پاسخ به نایب‌الحکومهٔ یزد، آقاخان ایلروانی، فرمان داد:

کمال رعایت و حمایت دربارهٔ او و طایفهٔ مجوسیه به‌عمل آورده، جزیهٔ آن‌ها را از قرار فرمان مبارک که مقرر شده است، ملابهرام کلانتر در دارالخلافه به مقرب‌الخاقان محمدحسن‌خان سردار برساند. از آن قرار معمول داشته آن عالی‌جاه مطالبه ننماید و متعرض آن‌ها نشود. می‌باید آن عالی‌جاه از قرار نوشته عمل نموده، طوری با مشارالیه و

طایفه مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند. ذی حجه ۱۲۶۵ (اشیدری، ۲۵۳۵: ۱/ ۲۳۲).

در کنار اهمیت صدور چنین احکامی که دست کم از عصر صفوی به این سو بی بدیل می نمود، اقدام امیرکبیر به گسترش نظارت بر رفتار حکام و متولیان امور دینی معرف نفوذ کلام وی در شاه بود. چنان که محمدحسن خان طی نامه ای به نایب الحکومه خود، در ربیع الاول ۱۲۶۶ با اشاره به منشور شاهانه، در پرداخت ۳۶ تومان جزیه زرتشتیان به موبد موبدان تأکید می کند: «هرگاه جماعت مزبوره بدهی نداشته باشند، موجب مشارالیه از جای دیگر عاید و مهم سازی دارید و حسب المسطور معمول داشته مسامحه و کوتاهی ننمایید» (پیوست، سند ش ۳).

با این همه، اگرچه عزم امیرکبیر به اصلاح امور زرتشتیان حتی در منشور شاهانه نیز تبلور یافت و می توانست سرآغازی بر رعایت حقوق اقلیت ها شود، در عمل به سطحی فراتر از توصیه نامه نینجامید. به عبارت دیگر به علت باور و فرهنگ جامعه، به ویژه در مناطق دور از مراکز تحولات و قدرت، اقدامات اصلاحی امیرکبیر، که امید به مهار حکام را می افزود، نتیجه ای جز نامه نگاری های مکرر به همراه نداشت. از دیگر سو، تمرکز حکمرانان برای رفع آشوب های رخ داده و احتمال تبانی و همکاری داعیان علی محمد باب با اشرار محلی نه تنها از ضمانت اجرایی چنین احکامی می کاست، که دوام حکام را به کاردانی در برقراری نظم منوط می کرد. از این رو، هم زمانی شورش محمد عبدالله با ورود سیدیحیی دارابی<sup>۴</sup> و ائتلاف آن دو به حدی منطقه را دچار بحران کرد که رسیدگی به حقوق زرتشتیان به مسئله ای جانبی تنزل یافت و تکرار نامه نگاری محمدحسن خان به نایب الحکومگان فراتر از واهمه او در پاسخ گویی به امیر نبود. در واقع، حاکم یزد، که این زمان در تهران به سر می برد و اداره امور منطقه را به خویشان خود سپرده بود، در خود توان پاسخ ندادن به تأکید صدراعظم را نمی دید، اما دل مشغولی حکومت به دفع مبلغان بابی مانع از آن می شد که فراتر از ارسال مکتوب به نایب الحکومه و حتی تمنا از وی در رعایت حقوق موبدان شاکی کاری کند. چنان که در نامه ای بی تاریخ به آقاخان نوشت:

از شما خواهش دارم که در امورات رستم و این طایفه بهتر و پاکیزه تر مراقب باشید. کمال رفتار و متتهای مهربانی از جانب شما به ایشان ظاهر شود که آسودگی و رضای خاطر از شما داشته مشغول رعیتی و بیچارگی خود باشند. کار ایشان را از این جانب دانسته اقدام به انجام آن کنید. ان شاء الله که مضایقه نخواهید فرمود (پیوست، سند ش ۴).

هم‌چنین در حاشیه‌نامه مذکور یکی از برادران آقاخان ضمن شکوه از وی در اشاره به اعتراض ملابهرام بر آن است که «ملابهرام آدم فقیر حقیری است قرار شد همه به کسان او محبت کنند و اذیت نکنند. رستم برادر او در آن جاست التفاتی به او بفرمایید» (همان).

بدین ترتیب از سیاق مکتوبات برمی‌آید پی‌گیری‌های ملابهرام و پافشاری امیر به جلب رضایت وی برای محمدحسن‌خان گزیری جز انتقال فرمان‌ها به نایب‌الحکومه باقی نمی‌گذارد، اما ارسال چندین نامه با مضامینی مشترک نه تنها نشان‌دهنده اهمال آقاخان در اجرای احکام است که در سند فوق نگاه ترحم‌آمیز یکی از برادران به فقر و حقارت ملابهرام نشان از شکافی عمیق میان انتظارات امیرکبیر با عالم واقع دارد.

از سوی دیگر، در اوضاعی که بحران‌زدگی یزد فرصتی به نایب‌الحکومه می‌داد تا رسیدگی به وضعیت زرتشتیان را با اغماض بگذرانند، مکتوبی از محمدحسن‌خان به تاریخ ربیع‌الاول ۱۲۶۶ با تکرار مضامین پیش‌گفته در حاشیه‌نامه آن بر مطالبه‌جویی از زرتشتیان برای سادات و نیز زیاده‌ستانی مباشران به واسطه هم‌دستی با نایب‌الحکومه اشاره دارد (پیوست، سند ش ۵).

بر مبنای مطالب پیش‌گفته، در اوضاعی که برقراری آرامش و امنیت سیاسی نخستین دغدغه حکومت‌گران بود، به دنبال ائتلاف محمدعبدالله با سیدیچی و بی‌کفایتی نایب‌الحکومه در کنترل اوضاع، محمدحسن‌خان بر آن شد تا با عزل آقاخان برادرش، شیخ‌علی‌خان، را جانشین وی کند (بامداد، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۲). شیخ‌علی‌خان طی دو سال حکومت بر یزد (۱۲۶۶-۱۲۶۸ ق) با قتل محمدعبدالله و دفع سیدیچی ثبات را در منطقه برقرار ساخت و اعتباری نزد حکومت‌گران یافت. از این‌رو، با لحاظ مشکل یزد و نیز اهداف مترتب بر اعزام نایب‌الحکومگان، ضمانت اجرایی احکام مربوط به زرتشتیان به حدی تنزل یافت که محمدحسن‌خان طی یک ماه سه مکتوب با مضامینی مشترک به شیخ‌علی‌خان فرستاد و بر اجرای تعهدات تأکید ورزید (پیوست، سند ش ۶، ۷، ۸).

با دقت در مفاد نامه‌های مذکور، وجه مشترک آن‌ها را می‌توان تأکید مکرر بر رعایت حقوق بزرگان زرتشتی، از قبیل ملابهرام و ملاکلاتر، دانست. به عبارت دیگر، در این اسناد نه سخنی از مصائب فرودستان اقلیت به میان آمده و نه حتی به جبران خسارات زرتشتیان در غائله محمدعبدالله اشاره‌ای شده است. وانگهی، قصد امیرکبیر به اصلاح وضعیت زرتشتیان در عمل به حدی تنزل یافت که گویی تأدیه جزیه به ملابهرام فقیر و حقیر به مفهوم اجرای منویات صدراعظم بود و البته در همین سطح نیز تضمینی به تقید عمال نبود.

## انجمن اکابر پارسیان و تلاش برای لغو جزیه

به‌اعتبار اسناد به‌دست‌آمده، هرچند عزم امیرکبیر در بهبود اوضاع اجتماعی زرتشتیان از صدور احکام و توصیه‌نامه به نایب‌الحکومگان فراتر نرفت، بی‌تردید الگویی در روند اصلاحات عهد ناصری شد. به‌دیگرروی، در اوضاعی که اعمال بی‌رویه کارگزاران فرصتی به تشدید تعصبات رایج می‌داد، هرگونه اقدامی در تغییر نگرش حکومت گامی در کاهش مصائب اقلیت‌ها به‌شمار می‌رفت. چنان‌که درخصوص زرتشتیان علاوه‌بر پی‌گیری اصلاحات در صدارت میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۸۸-۱۲۹۷ ق)، کارکرد انجمن اکابر پارسیان و حمایت انگلستان در جلب نظام سیاسی به چنین تغییری سهمی مؤثر داشت.

با عزل امیرکبیر در ۱۲۶۸ ق، حساسیت حکومت به وضعیت اقلیت‌ها، هم‌پای دیگر اصلاحات امیرکبیر، رنگ باخت، اما در این‌میان نقش‌آفرینی انجمن اکابر پارسیان فصل نوینی را در حیات اجتماعی زرتشتیان گشود. درواقع، تشکیل نخستین انجمن یا پنج‌جایت<sup>۵</sup> (حدود ۱۶۹۸ م) در بمبئی و حمایت انگلیس، که جوامع مختلف هندی را از صدور احکام درباره پارسیان منع می‌کرد (شهمردان، ۱۳۳۱: ۲۰)، فرصتی به آنان داد تا دامنه کارکرد خود را تحت عنوان «انجمن بهبودی وضع زرتشتیان» گسترش دهند و در ایران با نام انجمن اکابر پارسیان شهرت یابند (همان: ۱۰).

انجمن مذکور در ۱۲۷۰ ق فردی را با نام مانکجی لیمجی هاتریا (M. L. Hateria)، معروف به مانکجی صاحب، به ایران فرستاد تا ضمن معاشرت با هم‌کیشان، از نحوه معیشت و مشکلات آن‌ها اطلاعاتی کسب کند.<sup>۶</sup>

برپایه گزارش‌های راه‌یافته در منابع تاریخی، اقدامات مانکجی در دو سفر به ایران در سال‌های ۱۲۷۱ و ۱۲۸۲ ق به‌حدی شگرف می‌نمود که چون میراثی به قرن‌های بعد نیز راه یافت. از شرح سفرها و دیده‌های او از نابهنجاری اوضاع این اقلیت در یزد و کرمان که بگذریم (مانکجی، ۱۲۸۰: ۱۶-۲۰)، موفقیت‌های مانکجی یکی جلب حمایت انگلیسی‌ها بود و ازسوی صاحب‌منصبان انگلیس در هند برای سفارت‌خانه‌های انگلیس در بوشهر، بغداد، استانبول، و تهران سفارش‌نامه‌هایی به‌منظور همکاری داشت (پارسی‌نامه، ۱۳۵۴: ۱۸)، دیگری دوستی با میرزا حسین خان سپهسالار بود.

با وجود رویکرد استعماری انگلیس در هند، روابط مطلوب آن‌ها با پارسیان از دو بعد حقوقی و اقتصادی نتایج درخور توجهی به‌همراه داشت. علاوه‌بر این تشکیل انجمن‌ها هویتی مستقل به پارسیان داد (شهمردان، ۱۳۴۵: ۲۰) و ورودشان به فعالیت‌های تجاری نیز

زمینه‌ساز ترقی این اقلیت در عرصه اقتصادی شد (Delphine, 1917: 115). برآمده از چنین فرصت‌هایی، انتقال مرکز تجاری انگلیس از بندر سورات به بمبئی و اقبال پارسیان در این شهر نه تنها در گرایش مانکجی به تجارت نمودار شد که دریافت تابعیت انگلیسی (پارسی‌نامه، ۱۳۵۴: ۱۶-۲۲) در موفقیت‌های آتی وی در ایران تأثیری خاص نهاد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۶۹). علاوه بر این، بازگشت میرزا حسین خان از مأموریت کنسولی هند مصادف با نخستین مسافرت مانکجی شد و آن دو در یک کشتی تجاری به ایران آمدند و با هم آشنا شدند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۶۲۳). پیوند دوستی آن‌ها در صادرات آتی میرزا حسین خان قوام یافت و زمینه مناسب دیگری در موفقیت مانکجی فراهم آورد.

به هر حال، گرچه با حمایت‌های مالی انجمن اکابر و نفوذ انگلیس در ساختار قدرت ایران نخستین سفر مانکجی با دستاورد نمایانی چون ساخت مدرسه در تهران و آشنایی نزدیک با مشکلات زرتشتیان یزد و کرمان توأم شد، این اقدامات را نمی‌توان به مفهوم تغییری در نگرش عمومی دانست. چنان‌که فردی به نام عباس قلی، تیولدار امور زرتشتیان یزد از سوی شاه، در محرم ۱۲۷۷ خطاب به اعتمادالدوله، حاکم یزد، درباره چندی از آزادی عمل اشرار در یغمای اموال این اقلیت نوشت:

فقره دیگر این است که چندی قبل دو نفر دختر این طایفه دو نفر قاطرچی را تحریک نمود، پدر و مادر و جدّه خود را زهر داده کشته‌اند و هم‌چنین ملاکیخسرو را عمه و شوهر عمه‌اش زهر خورانیده نزدیک به مردن رسیده بوده است و بعد از زحمات زیاد معالجه شده و با این تفصیلات یک باب خانه وقفی او را هم به غضب تصرف نموده‌اند. فقره ثالث بعضی اشخاص محض شرارت پهلوی مباشر افتاده به اسم سادات مطالبه جزیه از طایفه مزبوره می‌نمایند و حال آن‌که موافق فرمان قضاجریان همایون نباید به هیچ اسم و رسم از آن‌ها وجهی دریافت نمایند (پیوست، سند ش ۹).

با این همه و در اوضاعی که تداوم نگرش تعصب‌آمیز اجتماعی به اشرار و حتی کارگزاران حکومتی فرصت می‌داد تا رفتارهای خودسرانه خویش را مشروعیت بخشند، صدارت میرزا حسین خان سپهسالار فرصت دیگری به مانکجی داد تا بخت خود را در حذف مهم‌ترین مصیبت زرتشتیان، یعنی جزیه، به آزمون گذارد. سپهسالار که از زمان نمایندگی در هند، به توصیه امیرکبیر، روابط مطلوبی با پارسیان داشت و حتی در مجالس و جشن‌های آن‌ها شرکت می‌جست با حمایت از مانکجی در صدد برآمد تا عزم خود در رعایت حقوق زرتشتیان را عملی سازد (برای اطلاعات بیش‌تر از روابط مانکجی با



سپهسالار ← شهردان، ۱۳۶۳: ۲۱، ۲۸، ۴۷-۴۸). البته بنابر مفاد نامه جمعی از پارسیان به ناصرالدین شاه<sup>۷</sup>، هنگامی که اصلاح ذهنیت عمومی درباره زرتشتیان محتاج بسترسازی فرهنگی و به‌ویژه حمایت علمای دینی بود، با مخالفت بخش عمده‌ای از روحانیون با سپهسالار تحقق چنین خواسته‌ای سهل نمی‌نمود.

با آن‌که اخذ جزیه از اقلیت‌ها ریشه در فقهات اسلامی داشت و نماد بارزی از تمایز مسلمین با دیگر اهل کتاب به‌شمار می‌رفت، اعمال بی‌رویه ضابطان عرفی و شرعی و اعطای آزادی دینی به مسیحیان از دوران فتحعلی شاه، که با همت میرزا عیسی قائم‌مقام و نفوذ کلام او در عباس میرزا رخ داد و تداومش را می‌توان در منشور سلطنتی محمدشاه (۱۲۵۶ ق) شاهد بود<sup>۸</sup>، زرتشتیان را بر آن داشت تا، به پشتوانه انگلیس و نیز حمایت مالی انجمن اکابر، شاه را به لغو آن ترغیب کنند.

بدین ترتیب مانکجی، که در نبود عواملی چون وجاهت سپهسالار در مقایسه با قائم‌مقام و همراهی دول اروپایی نتوانست همراهی شاه را در اجرای این مهم جلب کند، درصدد برآمد تا ضمن تقبل پرداخت ۸۰۰ تومان جزیه زرتشتیان یزد از محل درآمد موقوفات پارسیان هند، پس از کسر مستمری سران زرتشتی، بخشی از مطالبات موجود را کاهش دهد. این مبلغ رشوه‌ای بود که از بدو ورود مانکجی به ایران از محل درآمد موقوفات جمعی از متمولان زرتشتی هند و انجمن اکابر برای حکام یزد ارسال می‌شد (← نامه انجمن اکابر پارسیان). این مبلغ در زمان صدارت سپهسالار عنوان جزیه به‌خود گرفت و زرتشتیان یزد از خلاف‌کاری حکام رهایی یافتند.

با گسترش توطئه علیه سپهسالار و احتمال عزل وی از صدارت، واهمه بازگشت امور به مدار سابق مانکجی را بر آن داشت تا این بار خود را به حاکم بلافصل یزد، ظل‌السلطان<sup>۹</sup>، نزدیک کند و با پرداخت رشوه مانع از به‌هدررفتن زحماتش شود. در واقع، با آن‌که ظل‌السلطان از مخالفان سپهسالار بود، مانکجی با استفاده از رونق رشوه‌گیری در میان حکومت‌گران به‌حدی در جلب رضایت وی موفق شد که در مکتوبی به تاریخ شعبان ۱۲۹۷ ق به میرزا خلیل‌الله، نایب‌الحکومه خود در یزد، ضمن یادآوری تعلق خاطرش به اقلیت‌های دینی در اصفهان به او تأکید می‌کند:

... حالا گبر و یهود یزد هم همان حالت را دارند. چنانچه جمیع اهالی یزد را آسوده‌خاطر و مرفه‌الحال و جبر و تعدی از آن‌ها مرتفع باشد. قدغن کنید مسلمانان به‌هیچ‌وجه من‌الوجه، نه قولاً نه فعلاً، به آن‌ها تعدی نکنند و همیشه اوقات رعایت آن‌ها را

منظور دارید که به فراغت حال به دوام دعاگویی اشتغال نمایند و نیز معروض افتاد در یزد رسم است مجوس‌ها در کوچه و بازار سواره نمی‌توانند عبور و مرور نمایند. در این باب هم قدغن نمایند اوقاتی که آن‌ها برای کار و شغل خودشان محتاج به سواری می‌شوند کسی آن‌ها را پیاده نکند (پیوست، سند ش ۱۰).

در مجموع، هرچند نمی‌توان به شواهدی در اجرای چنین احکامی استناد جست، تشخیص صحیح مانکجی به جلب نظر حکومت‌گران در حداقل کلام، هم پشتوانه سیاسی عناصر تأثیرگذار در اجتماع را تضعیف می‌کرد و هم تاحدی بر اعمال دل‌بخواهی حکام افسار می‌زد. از این رو، به دنبال تلاش‌های مانکجی، در نهایت ناصرالدین شاه با دریافت رشوه‌های کلان از انجمن اکابر پارسیان<sup>۱۰</sup> (جکسن، ۱۳۵۳: ۱۶۶) و تحریک وزیرمختار انگلیس به صدور حکمی در معافیت زرتشتیان از پرداخت جزیه رضایت داد. به موجب این حکم در رمضان ۱۲۹۹، که به تأیید و امضای تامسن (Thomson)، وزیرمختار انگلیس، رسید نه تنها سه دهه فعالیت مانکجی به بار نشست و زرتشتیان یزد از پرداخت ۸۴۵ تومان جزیه معاف شدند (پیوست، سند ش ۱۱)، زمینه مستعدی برای ورود آتی این اقلیت به ساختار قانون‌گذاری عصر مشروطه نیز فراهم آمد.

متأسفانه نامه یا تلگرافی که شاه در این خصوص به حکومت یزد فرستاد در دسترس نیست، اما بنابر فحوای دیگر اسناد چنین برمی‌آید که وی لغو جزیه را نخست به پسرش، ظل‌السلطان، نوشت و سپس سران زرتشتی یزد و کرمان از این موضوع خبردار شدند. چنان‌که تامسن، وزیرمختار انگلیس، طی نامه‌ای به رؤسای زرتشتی یزد ضمن مطلع کردن آن‌ها از ارسال فرمان شاه برای ظل‌السلطان و اعلام وصول قریب‌الوقوع آن، از رؤسای زرتشتی می‌خواهد که دریافت حکم را به او اطلاع دهند و آن‌ها در حواشی نامه ابراز می‌دارند که حکم را از حاجی میرزا محمدتقی صاحب، تاجر شیرازی<sup>۱۱</sup>، دریافت داشته‌اند (پیوست، سند ش ۱۲).

به دنبال مکتوب تامسن و تأکید بر حفظ و نگهداری آن نزد فردی معتمد، که نشان از نگرانی وی از ارسال نشدن حکم به زرتشتیان یزد و یا بهانه‌جویی حکام در صحت صدور چنین فرمانی بود، جمعی از رؤسای این اقلیت در نامه‌ای به وی ضمن اعلام دریافت رسمی حکم از میرزا خلیل‌الله می‌نویسند:

الحمدالله که پس از دیرسال‌ها که این طایفه گرفتار مشقت و بدبختی روزگار بوده درین همایون عهد شاهنشاه عادل از تعدیات گوناگون به تدریج نجات یافته به کمال رفاهیت در

مهد امن و امان غنوده و آسوده شدیم، خاصه این اوقات که این جان‌نشانان از اداء وجه جزیه نیز معاف و به کلی تصدق فرمودند، بدیهی است که فیصل‌یافتن این امر و مرتفع‌گشتن آن بنابه توجه و رأفت سرکار سامی بوده است و آلا بدون توجه و التفات سامی روشن است که امکان نداشت صورت‌پذیر شود. این طایفه دعاگو نسلأ بعد نسل خود را آزادکرده بندگان دانسته شرمنده احسان بی‌نهایت سامی خواهیم بود (پیوست، سند ش ۱۳).

درواقع، لغو جزیه به‌حدی برای زرتشتیان غیرمترقبه و حتی دور از انتظار می‌نمود که به همه افراد دخیل در این امر نامه‌نگاری و تلگراف کردند و مراتب قدردانی خود را ابراز داشتند. چنان‌که در مکتوبی به ناصرالدین‌شاه اقدام وی در لغو جزیه و رهایی از «گرفتاری و مشقت چندین ساله» را به یمن احسان شاهانه دانستند و گفتند به‌شکرانه آن جشنی بزرگ برپا می‌دارند (پیوست، سند ش ۱۴).

گویا نظیر همین تلگراف را زرتشتیان به ظل‌السلطان هم مخابره کردند که سواد آن در دست نیست، اما در سواد جواب تلگراف به تاریخ ۲۳ محرم ۱۳۰۰ به سران زرتشتی یزد، ظل‌السلطان بدون هیچ‌گونه عنوانی و تنها با ذکر «زردشتی‌ها تلگراف شما درباب وصول فرمان مهر لمعان اعلی حضرت روح‌نفاذ و رقم مبارک معروض داشته بودید رسید» براساس حکم شاه خود را به رعایت حال ایشان مقید می‌داند (پیوست، سند ش ۱۵).

بدین ترتیب، اگر فرمان تاریخی لغو جزیه توسط ناصرالدین‌شاه ازسویی بر تحقق مهم‌ترین آمال زرتشتیان دلالت داشت، از دیگر سو سابقه‌ای برای قانون‌گذاران عصر مشروطه فراهم آورد تا در گام بعدی تساوی حقوق اهالی ایران در برابر احکام دولتی را در قانون اساسی مطرح کنند.

با این حال و نیز با وجود توسعه فعالیت انجمن اکابر در زمینه‌هایی چون تشکیل انجمن‌های ناصری، گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی زرتشتیان یزد و کرمان با پارسیان (بویس، ۱۳۶۴: ۴۲۶) نشانه‌های مثبتی از سازوکارهای درونی این اقلیت به‌شمار می‌رفت. اما در عرصه اجتماعی طبق اسناد به‌دست‌آمده، نگرش برآمده از تعصب تداوم داشت. از این رو، با تسری محدودیت‌ها به نوع پوشش، سبک خانه‌سازی و کلیه مواردی که می‌توانست نشان از هم‌طرازی آن‌ها با اکثریت جامعه باشد عملاً مفهوم هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به تحمل‌گریزناپذیر اوضاع موجود سوق یافت. چنان‌که یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تمایز میان زرتشتیان یزد با مسلمین را ممنوعیت سواری در حوزه شهری و ضرورت کسب مجوز برای بزرگان زرتشتی از زعمای دینی مسلمان در محدوده داخلی

تشکیل می‌داد. بر این اساس، فرمان شهریار، موبد عصر ناصری، طی مکتوبی به بزرگان دینی یزد و تأکید بر آن که «این کم‌ترین مطیع‌الاسلام، که از رؤسای جماعت زرتشتی می‌باشم، همیشه مطیع و منقاد اسلام بوده و عمل به شرایط ذمه نموده و می‌نمایم و هرگز هیچ خلافی که افاده خارج از ذمه‌بودن نماید از این کم‌ترین به ظهور نرسیده است» از آن‌ها در مورد سواری در داخل شهر استفتا می‌کند. وی که وکالت زرتشتیان، به‌ویژه در هنگام بروز اختلاف با مسلمانان، را عهده‌دار بود و به‌ضرورت می‌بایست در محکمه شرعی حاضر شود، دلیل سؤال خود را این می‌داند:

که به‌سبب معارضه درد پا که چندیست اشتداد یافته است که قادر بر پیاده‌رفتن و طی نمودن راه قریبه و بعیده نیستم، اگر گاهی لازم به شرف‌یابی در محاکمه شرع مطهره و محضر حکومت بشود مأذون و مرخص می‌باشم که سواره در محضر و کوچه و بازار تردد بنمایم یا خیر (پیوست، سند ش ۱۶).

و در حاشیه نامه صدرالعلماء، از روحانیون برجسته یزد در عهد ناصری، می‌نویسد:

بلی این جانب هرگز خلافی از شما ندیده و نشنیده‌ام که خلاف شرایط ذمیه بوده باشید، بلکه آنچه دیده و شنیده‌ام همیشه مطیع‌الاسلام بوده‌اید و عمل بر شرایط ذمه نموده و می‌نمایید. درباب ناخوشی درد پا هم چندین سال است که شما گرفتار می‌باشید و نمی‌توانید پیاده جایی بروید و حاضر شوید. البته سوار شوید. البته سوار شوید کسی را با شما کاری نخواهد بود (پیوست، سند ش ۱۶).

در تکمیل و تأییدی مجدد بر صحت محتوای اسناد مذکور بر تداوم آزار و ایدای زرتشتیان می‌توان به گزارش سیاحانی چون ادوارد براون (E. Browne)، ویلیام جکسن (W. Jackson)، و نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف (N. V. Khanykov) اشاره کرد که در بازدید خود از یزد نماهایی از وضعیت نابهنجار زرتشتیان را ترسیم کرده‌اند. از افرادی که شرحی تقریباً جامع از فشارهای حاکم عرضه کرده ناپیر ملکم (N. Malcolm)، کشیش پروتستان، است که در کتاب خود، پنج سال در یک شهر ایرانی، به محدودیت‌هایی اشاره کرده که گویا فارغ از تلاش‌های یادشده هم‌چنان در متن جامعه تداوم داشته است (Malcolm, 1905, 45-46).

## نتیجه‌گیری

مبتنی بر تناسب میان آرامش سیاسی و تمایل اقلیت‌های دینی به تداوم حیات در ولایات

فارغ از بحران‌های دمام، یزد به کانونی معتبر در جذب زرتشتیان خراسان و مناطق شمالی ایران شهرت یافت. البته چنین آرامش و امنیتی در حیات اجتماعی این اقلیت تأثیری دوسویه داشت. چنان‌که اگر مسافت یزد با مراکز تحول‌خیز فرصتی به زرتشتیان در سازگاری با محیط می‌داد، تشدید رفتارهای برآمده از تعصب آن‌ها را به پذیرش ضوابطی وامی‌داشت که جزئی از امتیاز زنده‌ماندن در میان اکثریت مسلمان بود.

توأم با تسری شرایط مذکور به عصر قاجار، حکومت ناصرالدین شاه به‌لحاظ بعد اقدامات اصلاح‌طلبان دولتی و فعالیت انجمن اکابر پارسیان نقطه عطفی در حیات اجتماعی این اقلیت به‌شمار می‌رفت.

بنابر اسنادی که ذکر شد، هرچند تلاش‌های امیرکبیر به رعایت حال زرتشتیان از نامه‌نگاری به نایب‌الحکومگان یزد فراتر نرفت، الگویی فراهم آورد تا در مقطع بعدی اصلاحات، میرزا حسین خان سپهسالار آن را دنبال کند و رسیدگی به وضعیت اقلیت‌ها بخشی از دغدغه حکومت شود. بدین ترتیب، هم‌گام با گشوده‌شدن روزنه‌هایی در تغییر نگرش ساختار سیاسی، مانکجی، نماینده انجمن اکابر، نیز تحت حمایت وزیرمختار انگلیس و پشتوانه مالی پارسیان موفق به جلب رضایت شاه در لغو جزیه از زرتشتیان شد. سرانجام فقدان شرایط مستعد ذهنی و اجتماعی تمهیدات عهد ناصری را به تغییری آشکار در رفتار عمومی هدایت نکرد، اما این فرایند از دو منظر حائز بیش‌ترین اهمیت بود؛ نخست موفقیت زرتشتیان در کسب مشروعیت سیاسی و دوم فراهم‌شدن بستری مناسب برای قانون‌گذاران عصر مشروطه که اتباع ایران را فارغ از تمایزات دینی دربرابر قانون دولتی یک‌سان شمارند.

## پیوست

سند شماره ۱: نامه وزیر یزد به حاکم انارک در رعایت حقوق زرتشتیان، مورخ رمضان ۱۲۶۲ق.

مهر پشت سند: ... الله... علی... عبده؛ نوشته پشت پاکت: تعلیقه به‌جهت انارک

هو

آن که عالی‌جاه عزت‌همراه میرزا عبدالکریم بدانند که در این وقت، مطیع‌الاسلامی ملاخسرو و چند نفری از جماعت مجوس آمده اظهار داشتند که قربانی که در انارک ذبح می‌نمایند مطالبه جوهی نموده‌اند و از این عمل شکایت داشتند. لهذا به‌جهت

رسیده‌گی این مطلب اسماعیل بیک فراش را مأمور و روانه نمودم که به آن عالی‌جاه اظهار و اعلام نماید که هرگاه در سنوات سابقه متداول بوده و مستمر هر ساله چیزی می‌داده‌اند و این قاعده و قانون بوده است و ضباط سابق هم می‌گرفته‌اند مطالبه را موقوف دارید و ایشان را ساکت نمایید و هرگاه متعارف نبوده است و عالی‌شان میرزا علی‌رضا امسال باعث بدعت شده خلاف و خطای کلی است، چراکه پیش‌کار شوکت‌مدار میرزا محمد، وزیر صاحب‌اختیار، هرگز راضی به امری که بدعت شود نبوده‌اند. فوری رسیدگی کرده جماعت مذکور را ساکت که حرفی نداشته باشند و خلاف قاعده سابقه رفتاری نشود. از قرار مسطور معمول شود.

فی شهر رمضان سنه ۱۲۶۲ [مهر] لاله‌الله. الملك الحق المبين، عبده علی

سند شماره ۲: مکتوب موبد موبدان به بزرگان یزد و امان‌خواهی از آن‌ها، مورخ ۱۲ ذی‌قعدة ۱۲۶۲ ق.

استشهاد و استعلام و استخبار می‌نماید از منخادیم عظام گرام و صاحبان ذوالعز و الاحترام و مؤمنین و مسلمین سعادت فرجام دارالعباده یزد که هرکس علیم و خبیر و مطلع باشد یا این که به نظر رسیده باشد که از قرار و به حسب‌الحکم و فرمان قضا جریان همایون پادشاه گیتی پناه که در دست کم‌ترین (مطیع‌الاسلام نام‌دار ابن دستور کیخسرو) است که هر ساله حکام یزد باید مبلغ سی تومان [بعداً افزوده شده] کارسازی کم‌ترین نمایند. با وجودی که مراتب تعلیق سرکار صاحب‌اختیار هم در دست کم‌ترین است از پارساله کارگزاران دیوان اعلی مبلغ بیست و هفت تومان داده‌اند که در سنه [سنه ذکر نشده است] [یک کلمه ناخوانا] بیلائیل مشارالیه را نداده‌اند و در این اوقات که شهر ذی‌قعدة و سنه حاضره و [یک کلمه ناخوانا] بیل است، عالی‌جاه علی‌ولی‌خان چند فراش بر کم‌ترین گماشته است که مبلغ سی تومان پارساله را از کم‌ترین بگیرند و کم‌ترین فرمان مبارک شهریاری را نشان دادم و تعلیق صاحب‌اختیار به حضور مشارالیه رسانیدم. از هیچ‌یک سودی نبخشید. کم‌ترین از چنگ فراش‌ها خود را به محکمه محکمه عالی جناب مقدس‌القاب فضایل و کمالات مآب مجتهد العصری و الزمانی، آقا میرزا علی، کشیده و در بست می‌باشم. استدعا این که در این خصوصیات هرکس به هر نوعی شهادت داشته باشد یا دانسته و آگاه باشد در صدر و حواشی این صفحه قلمی و با مهار شریف خود مزین بفرمایند که در حاجت حجت کم‌ترین باشد.

تحریر فی ۱۲ شهر ذی‌قعدة الحرام [یک واژه ناخوانا] نیل ۱۲۶۲

سند شماره ۳: مکتوب محمد حسن خان به آقاخان نایب‌الحکومه یزد، مورخ ربیع‌الاول ۱۲۶۶ ق.

نوشته روی پاکت: مخدوم مکرم مهربان مقرب الخاقان آفاخان، نایب الحکومه یزد،  
ملاحظه کند؛ مهر پشت نامه: لا اله الا الله الملك الحق المبين، عبده محمدحسن

عالی جاه، نجدت و مجدت همراها برحسب فرمان واجب الادعان همایون مبلغ سی و شش تومان تبریزی نقد بدین موجب از بابت جزیه طایفه گبر ساکن دارالعباده یزد در حق زبده الفضلاء المجوسیه، مؤید مؤبدان، نام دار، مستمر، و برقرار است که از هذه السنه تخاقوی نیل و مابعدا همه ساله دریافت نموده صرف معیشت خود کند و آسوده خاطر به دعای بقای دولت قاهره اقدام نماید. بنابراین به آن عالی جاه قلمی و اظهار می شود که پس از زیارت منشور مبارک مبلغ مزبور را از هذه السنه و مابعدا همه ساله از بابت جزیه جماعت مجوس در وجه مشارالیه کارسازی داشته قبض الوصول بگیرد که دیوانیان عظام به خرج محسوب خواهند فرمود. از قراری که مذکور شد جزیه طایفه گبر از بابت معامله هذه السنه به کلی پرداخته شده و شما گرفته اید. هرگاه جماعت مزبوره بدهی نداشته باشند، مواجب مشارالیه از جای دیگر عاید و مهم سازی دارید و حسب المسطور معمول داشته مسامحه و کوتاهی ننمایید.

حرره فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۶

سند شماره ۴: مکتوب محمدحسن خان به آفاخان نایب الحکومه یزد

مهر پشت نامه: المتوکل علی الله عبده عزیز

هو

مخدوما مهربانا، رستم برادر ملابهرام روانه شد. لازم آمد که سفارشی درباره ایشان نگارش آید. این طایفه رعیت خاص شاهنشاه دین پناه روحی فدا می باشند و سرکار [یک واژه ناخوانا] اجل اکرم اتابک اعظم دام اقباله هم کمال محبت به این طایفه فرموده اند و این جانب هم به ایشان میل کامل دارم، خاصه ملابهرام و بستگان او. از شما خواهش دارم که در امورات رستم و این طایفه بهتر و پاکیزه تر مراقب باشید. کمال رفتار و منتهای مهربانی از جانب شما به ایشان ظاهر شود که آسودگی و رضای خاطر از شما داشته مشغول رعیتی و بیچاره گی خود باشند. کار ایشان را از این جانب دانسته اقدام به انجام آن کنید. ان شاء الله که مضایقه نخواهید فرمود. همواره سلامتی را مرقوم دار.

[در حاشیه نامه نیز یکی از برادران با خطی سردستی خطاب به وی نوشت]

اخوی رفتی یزد مرا فراموش کردی، وقتی که آدم برای قشون فرستاده بودی، دو روزه سه هزار قشون، سی عراده توپ برایت [فرستادم] سرانجام [یک کلمه ناخوانا] کردم گویا

به عرض سرکارت نرسید که هیچ کاغذ نمی‌نویسی. از من این کارها صورت می‌گیرد، گر نمی‌دانی بدان.

زیاده مطلبی ندارم والسلام.

ملا بهرام آدم فقیر حقیری است قرار شد همه به کسان او محبت کنند و اذیت نکنند. رستم برادر او در آن جاست التفاتی به او بفرمایید.

#### سند شماره ۵: مکتوب محمدحسن خان به آقاخان نایب‌الحکومه یزد

... در ثانی زحمت می‌دهد که درباب جزیه طایفه زردشتیه هرگاه این فقره به خاک پای مبارک معروض گردد که با وجود فرمان جهان‌مطاع، این و آن درصدد مطالبه و جهی از وجوه برمی‌آیند به اسم سادات مطالبه جزیه می‌کنند، قطع بدهند که زیاده از حد مایه تغییر مزاج مبارک خواهد شد. شما خود جويا بشوید. ببینید این طایفه را که در عوض مواجب [دو کلمه ناخوانا] از تیول مرحمت فرموده‌اند دیناری از آنها علاوه بر مبلغی که در فرمان همایون معین شده مطالبه نکنید، دیگران هم درصدد این مطلب برآیند و الا در صورتی که خود طمع از آنها نداشته باشم، چرا می‌باید مباشرین و غیرمباشرین در مقام اذیت برآیند. البته قدغن خواهید نمود که احدی به خلاف حساب متعرض آنها نشود. زیاده مطلبی ندارم.

سند شماره ۶: مکتوب محمدحسن خان به شیخ‌علی خان نایب‌الحکومه یزد، مورخ جمادی الاول ۱۲۶۶ ق.

مهر پشت سند: لا اله الا الله، الملك الحق المبين، عبده شيخ‌علی

چون برحسب فرمان مهر لمعان مبارک [یک کلمه ناخوانا] اجل اعظم افخم اتابک اعظم مدظله‌العالی [یک کلمه ناخوانا] سرکار [دو کلمه ناخوانا] مبلغ سی و شش تومان [سباق] تبریزی نو بدین موجب [یک کلمه ناخوانا] زبدة الفضلاء المجوسیه، مؤید مؤبدان نام‌دار دستور طایفه مجوسیه ساکن دارالعباده یزد و از بابت جزیه طایفه مزبوره مستمر و برقرار است، لهذا مرقوم می‌شود که مطیع‌الاسلام خدابخش تیرانداز مباشر و کدخدای طایفه مزبور، همه ساله مبلغ مزبور را در حق مشارالیه مستمر و برقرار دانسته مهم‌سازی نماید تا صرف معاش خود ساخته به لوازم دعاگویی دولت جاویدمدت قاهره پردازد. عالی‌شانان مستوفیان ثبت نوشته را ضبط نمایند.

تحریر فی شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۶

سند شماره ۷: مکتوب محمدحسن خان به شیخ‌علی خان نایب‌الحکومه یزد، مورخ جمادی الاول ۱۲۶۶ ق

مهر پشت سند: لا اله الا الله، الملك الحق المبين، عبده محمدحسن



نوشته پشت پاکت: عالی جاه مجدت و نجدت همراہ نورچشمی شیخعلی خان  
نایبالحکومہ دارالعبادہ مفتوح نماید.

عالی جاہا مجدت و نجدت همراہا نورچشما، قبل از مأموریت شما چند طغرا نوشتجات  
درباب بعضی امورات طایفہ مجوس و مواجب مؤبد مؤبدان و بہرام کلاتر در پارہای  
فقرات دیگر بہ عہدہ عالی جاہ اخوی آقاخان مرقوم شدہ کہ نوشتجات مزبور در دست  
آنہاست. بہ آن نورچشم اظہار می شود کہ همان نوشتجات را ملاحظہ بکنند و  
حسبالمسطور معمول داشتہ تخلف و تجاوز از مضمون ہریک از آن کاغذها نماید کہ  
مجمل و ممضی است و نسبت بہ طایفہ مزبورہ کمال رفتار و سلوک را مسلوک داشتہ  
موجب خرسندی خاطر این جانب بودند. رستم مجوسی براتی از من در دست دارد کہ البتہ  
تابہ حال پیش آن نورچشم آورده است. از قراری کہ مذکور شد وجہ برآہ بہ او عاید نشدہ  
است مراقب باشید کہ تن خواہ طلب او بہ موجب برآہ زود عاید بشود کہ مشارلیہ خدمت  
کرده است و مواجب سنہ ماضیہ مؤبد مؤبدان ہم [یک کلمہ ناخوانا] مواجب سنہ ماضیہ  
ملا بہرام کلاتر از قرار مذکور نرسیدہ است. البتہ موافق نوشتہ سابق مواجب آنہا را  
برسانید و کمال محبت نسبت بہ آنہا نمودہ تقویت و جانب داری آنہا را مرعی بدارید.

فی شہر جمادی الاولی سنہ ۱۲۶۶

سند شماره ۸: مکتوب محمدحسن خان بہ شیخعلی خان نایبالحکومہ یزد، مورخ  
جمادی الاول ۱۲۶۶ ق

مہر پشت نامہ: لا الہ الا اللہ، الملک الحق المبین، عبدہ محمدحسن

نوشته پشت پاکت: عالی جاہ مجدت و نجدت همراہ مقرب الحضرة العلیہ اخوی آقاخان  
سرتیپ و نایبالحکومہ یزد مطالعہ نمایند.

هو

عالی جاہا مجدت و نجدت همراہا [چند کلمہ ناخوانا] ملا رستم، برادر عالی شأن  
صداقت نشان ملا بہرام کلاتر طایفہ مجوس، را از دارالخلافہ طهران مرخص کردم کہ بہ  
دارالعبادہ یزد بیاید. این مختصر را درباب سفارش او بہ شما می نویسم کہ عالی شأن  
ملا بہرام خدمت کار و صداقت [دو کلمہ ناخوانا] است و این جانب را کمال محبت بہ او  
ہست. شما نیز رعایت احوال و حمایت جانب او را در ہر باب ملاحظہ بکنید و تقویت از  
کسان و اقوام او بنمایید. ہر مطلبی و ہر مهمی کہ داشتہ باشند و بہ شما عرض کنند  
بہ انجام رسانید، در ہر مورد مراقب و مواظب احوال آنہا باشید و ہر قدر محبت کہ بہ  
برادر و کسان او بکنید موجب استرضای خاطر و خوشنودی من بدانید. درباب وجہ

مواجب عالی شأن ملام بهرام که در کاغذ جداگانه اعلام و اظهار داشته‌ام که از قرار فرمان مبارک کارسازی دارید مزید التأكيد می‌نویسم که عاید و مهم‌سازی او بدارید و مسامحه و تعلل ننمایید. از قراری که خود او مذکور می‌دارد مالیات و جزیه هذله‌السنه تخافوی نیل طایفه مجوس را پرداخته‌اند و چیزی در محل باقی نیست که موجب خود را دریافت نماید، اگر احیاناً پرداخته شده باشد، وجه موجب او را از جای دیگر به او بدهید که باید وجه موجب [چهار یا پنج کلمه ناخوانا] بشود.

جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۶

سند شماره ۹: مکتوب عباس قلی خان به اعتمادالدوله، مورخ محرم ۱۲۷۷ ق

مهر پشت در دو جا: لا اله الا الله، الملك الحق المبين، عبده عباسقلی

نوشته پشت: امیرالامراء العظام مخدوم مکرم مهربان اعتمادالدوله حاکم ولایت یزد مطالعه نمایید.

هو

مخدوم مکرم مهربان درباب طایفه زرتشتیه متوطنین دارالعباده یزد سابقاً شرحی نگاشته‌ام که سرکار اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شهریاری روحی و روح‌العالمین فداه این طایفه را محض حصول دعای خیر از برای وجود مبارک و آسوده‌گی آنها به تیول دوست‌دار مقرر فرموده‌اند نه از بابت این است که منفعتی در ضمن این تیول تصور کرده باشم. این اوقات درباب پاره تعدیاتی که نسبت به آنها شده و می‌شود عریضه به دیوان عدالت عرض کرده‌اند؛ یکی درباب شرارت محراب‌نام که سابقاً حکم [یک کلمه ناخوانا] به جهت آوردن او به دربار معدلت‌مدار صادر شده بود و در آن زمان فراز اختیار نموده به دست نیامد، حال خاطر جمع شده آشکاره درصدد اذیت این طایفه برمی‌آید و هر روز اسبابی از برای ضرر و خسارت آنها فراهم می‌آورد. فقره دیگر این است که چندی قبل دو نفر دختر این طایفه دو نفر قاطرچی را تحریک نمود، پدر و مادر و جده خود را زهر داده کشته‌اند و هم‌چنین ملاکیخسرو را عمه و شوهر عمه‌اش زهر خورانیده نزدیک به مردن رسانیده بوده است و بعد از زحمات زیاد معالجه شده و با این تفصیلات یک باب خانه وقفی او را هم به غضب تصرف نموده‌اند. فقره ثالث بعضی اشخاص محض شرارت پهلوی مباشر افتاده به اسم سادات مطالبه جزیه از طایفه مزبوره می‌نمایند و حال آنکه موافق فرمان قضاجریان همایون نباید به هیچ اسم و رسم از آنها وجهی دریافت نمایند، چون رفع این گونه تعدیات همواره منظور نظر عدالت‌گستر ملوکانه است، لهذا لازم شد که مجدداً در مقام اظهار برآمده که آن مخدوم مکرم مهربان به حقیقت مراتب معروضه رسیدگی نمایند؛ اولاً در رفع شه محراب‌نام مزبور از سر این طایفه سعی موفور به عمل آورند. در سه سال است که

علی الدوام این بیچاره‌ها از دست آن ناپاک در شکوه هستند. می‌باید گوشمال بلیغی به مشارالیه داده شود که بعد از این درصدد اذیت آن‌ها برنیاید و درباب مقتولین نیز قراری بدهید که رضایت وراثت آن‌ها به عمل آید و بعد از این در مقام شکایت برنیایند و قدغن نمایند کسانی که از طایفه مزبوره به شرف اسلام مشرف شده و می‌شوند این‌گونه حرکات خلاف را موقوف نموده پیرامون این عمل‌ها نگردند و به‌خلاف حساب مال و اموال مردم را متصرف نشوند و هم‌چنین قدغن بلیغ نمایند که مباشرین مطالبه جزیه از آن‌ها نکنند. بدهی آن‌ها تیول دوست‌دار است، هرگاه دیناری به این اسم و رسم امری مطالبه و دریافت کند، مورد مؤاخذه خواهد بود و درهرحال رعایت طایفه مزبوره را منظور داشته که هر روز دردرس ندهند. زیاده [دو یا سه واژه ناخوانا] فی شهر محرم ۱۲۷۷.

سند شماره ۱۰: نامه ظل السلطان به میرزا خلیل الله نایب‌الحکومه یزد، مورخ شعبان

۱۲۹۷ ق

مهر ظل السلطان ۱۲۸۶

مجدت‌الخاقان [یک کلمه ناخوانا] ابراهیم خلیل خان، نایب‌الحکومه یزد، به الطاف بی‌پایان حضرت والا سرافراز بوده بداند اوقاتی که در حضور مبارک مستفید بودید، می‌دیدید که چه قدر حضرت والا نسبت به طایفه آرامنه و مجوس و یهود که رعیت دولت و در اصفهان ساکن بودند و [دو کلمه ناخوانا] مرحمت یزد نبود و هیچ‌وقت احدی جرأت اذیت و آزار قولی یا فعلی به آن‌ها نداشت و همیشه آسوده و مرفه‌الحال به دعاگویی مشغول بودند. حالا گبر و یهود یزد هم همان حالت را دارند. چنان‌چه جمیع اهالی یزد را آسوده‌خاطر و مرفه‌الحال و جبر و تعدی از آن‌ها مرتفع باشد. قدغن کنید مسلمانان به هیچ‌وجه من‌الوجه، نه قولاً نه فعلاً، به آن‌ها تعدی نکنند و همیشه اوقات رعایت آن‌ها را منظور دارید که به فراغت حال به دوام دعاگویی اشتغال نمایند و نیز معروض افتاد در یزد رسم است مجوس‌ها در کوچه و بازار سواره نمی‌توانند عبور و مرور نمایند. در این باب هم قدغن نمایید اوقاتی که آن‌ها برای کار و شغل خودشان محتاج به سواری می‌شوند، کسی آن‌ها را پیاده نکند. البته حسب‌المقرر معمول داشته و در عهده شناسد. شهر شعبان ۹۷ [۱۲]

سند شماره ۱۱: فرمان لغو جزیه توسط ناصرالدین شاه، مورخ رمضان ۱۲۹۹ ق

نظر به سپاس‌داری عنایات وافر و اعطای متکاثره حضرت واهب، بی‌منت عزاسمه، که پرتو وجود اقدس ما را آرایش تاج و تخت کیان فرمود و افاضه ذات همایون ما را موجب آسایش قاطبه سکان ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت حال و فراغت بال عموم رعایا، از هر طایفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر سایه مرحمت پیرایه ما باید به آسودگی بغنوند، مهیا داریم و بذلان موهبتی مخصوص مزرع آمال هریک

را سرسبز و شکفته فرماییم؛ از جمله طایفه زرتشتیان یزد و کرمان که از قدیمه سکنة ایران و نتیجه دودمان پارسیان‌اند، رعایت احوال آن‌ها زائداً علی ما کان منظور نظر عنایت‌گستر همایون است به صدور این منشور قصادستور امر و مقرر می‌داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم اضافیه و سایر عوارض و وجوهات دیوانی به‌همان نهج که در شهر و بلوک یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله می‌شود با زرتشتیان سکنة آن‌جا نیز بلازیاده و نقصان به‌همان‌طور معمول گردد و نظر به این قرار چون مطالبه مبلغ ۸۴۵ تومان که به اسم دیگر از طایفه مزبوره گرفته می‌شده است مرتفع خواهد بود. لهذا از ابتدا هذله‌السنه یونت‌ئیل خیریت دلیل و مابعدها مبلغ مزبور را به تخفیف ابدی مرحمت و مقرر می‌فرماییم که مقرب‌الخاقان مستوفیان دیوان همایون و سررشته‌داران دفترخانه مبارک مبلغ مزبور را از حق جمع یزد و کرمان کلیتاً به موضوع و از دفتر اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را به تخفیف ابدی برقرار دانسته از هذالسنه یونت‌ئیل و یا بعدها مطالبه آن را کلاً و جزئاً موجب مؤاخذه و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و آب و مستغلات و رسوم اضافیه و غیره به‌همان قرار که با سایر رعایای آن‌جا معامله و رفتار می‌شود با زرتشتیان نیز معمول دارند و در عهده شناسند.

تحریر فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۹ (برابر اوت ۱۸۸۲م) محل دست‌خط همایونی

[مهر] بریتیش لگاسیون تهران، [گواهی امضای] ویلسون از سفارت انگلیس، محل گواهی امضای تامسن از سفارت انگلیس (اشیدری، ۲۵۳۵: ۴۳۷).

سند شماره ۱۲: نامه تامسن به رؤسای زرتشتی یزد درباره حکم لغو جزیه، مورخ ذی‌حجه ۱۲۹۹ ق

سواد تعلیقه جناب جلالت‌مآب اجل اکرم افخم امجد اعظم مستر طامس صاحب وزیرمختار دولت بهیه انگلیس مقیم دارالخلافه طهران. عالی‌جاهان مجدت و نجدت‌همراهان رؤسای طایفه زردشتی ساکنین یزد اظهار می‌دارد فرمان مهر لمعان‌اعلی حضرت اقدس همایونی شهریاری که به‌توسط این‌جانب شرف صدور یافته بود، در خصوص تخفیف جزیه از طایفه زردشتی ساکنین یزد و کرمان این اوقات به‌توسط حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد و الاطل‌السلطان دامته‌شوخته مصحوب مأمور مخصوص نزد نایب‌الحکومه یزد فرستاده شده است که به آن عالی‌جاهان برسانند. چنان‌چه تا به حال رسیده است از تفصیل وصول آن و این‌که چه روزی به آن عالی‌جاهان رسیده است و به کدام از رؤسا سپرده‌اند، مشروحاً مفصلاً این‌جانب را قرین اطلاع و استحضار دارند زیاده چه نگارد؟

فی ۲۳ شهر ذی‌حجه سنه ۱۲۹۹

[در حاشیه نیز ضمن اشاره به دریافت عریضه فوق تنی چند از بزرگان زرتشتی آن را تأیید و مهر کرده‌اند. حاشیه متن]

مجدد عرض می‌شود که تعلیقه رفیعۀ بندگان مساعی که در متن عریضه ذکر است به واسطه جناب فخرام نصاب افتخارالحاج حاجی میرزا محمدتقی صاحب، تاجر شیرازی، به کم‌ترینان رسیده است. التاریخ صحیحۀ دستور تیرانداز، رستم مهربان، دینیار گودرز مهربان، اردشیر مهربان، شهریار بهرام، رستم بهرام، مهربان بهرام، بهمن جمشید، کیخسرو بادنداد، خداداد رشید، سروش بهمن، اردشیر بهرام، بهمن جمشید.

**سند شماره ۱۳:** نامه زرتشتیان یزد به تامسن، وزیرمختار انگلیس، درباره دریافت حکم لغو جزیه، مورخ محرم ۱۳۰۰ ق

هو نمرة ۶

سواد عریضه که خدمت جناب جلالت انتساب اجل اکرم افخم مستر تامسن صاحب، وزیرمختار دولت بهیه قیصریه انگلیس مقیم طهران دام‌اقباله‌العالی، عرض شده است. فدای حضور موفورالسروور مبارکت شویم، فرمان قضانشان اعلی حضرت اقدس شاهنشاه جم‌جاه جهان‌پناه روحنا و روح‌العالمین فداه درخصوص تخفیف مرحمتی و مرتفع‌بودن جزیه طایفه زرتشتی یزد و کرمان که بنابه توجه و مرحمت بندگان سامی شرف صدور یافته است با علی حده رقم مهر شمیم مبارک حضرت اشرف ارفع ثواب مستطاب و الاظل السلطان ارواح‌افداه به‌امضای آن با تعلیقه مورخه بیست و سیم ذی‌حجه‌الحرام ۱۲۹۹ از بندگان سامی که به‌افتخاری کمتری فدویان ارادت‌کیش مرقوم بود هر سه طغرا در روز دویم شهر محرم‌الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری ۲ ساعت از روز گذشته جناب جلالت‌مآب مقرب‌الخاقان ابراهیم خلیل‌خان دام‌اجلاله با کمال احترام و نوازش به فدویان سپردند و زیارت شد و همگی از این موهبت عظمی خوشدل گشته به‌درگاه حضرت واهب‌العطایا عزاسمه شکرگزار و به‌دعای دوام و بقای عمر و دولت ابد آیت اقدس شهریاری ارواح‌العالمین فداه علی‌الاتصال اشتغال داریم الحمدالله که پس از دیرسال‌ها که این طایفه گرفتار مشقت و بدبختی روزگار بوده درین همایون عهد شاهنشاه عادل از تعدیات گوناگون به‌تدریج نجات یافته به‌کمال رفاهیت در مهد امن و امان غنوده و آسوده شدیم، خاصه این اوقات که این جان‌نثاران از ادای وجه جزیه نیز معاف و به‌کلی تصدق فرمودند بدیهی است که فیصل‌یافتن این امر و مرتفع‌گشتن آن بنا به‌توجه و رأفت سرکار سامی بوده است و الا بدون توجه و التفات سامی روشن است که امکان نداشت صورت‌پذیر شود. این طایفه دعاگو نسلاً بعد نسل خود را آزادکرده بندگان دانسته شرمنده احسان بی‌نهایت سامی خواهیم بود. خداوند عالم بر عمر و دولت و رفعت سامی بیفزاید، اکابر

صاحبان فارسی انجمن هندوستان را نیز توفیق مرحمت فرماید که به انجام این مهم متوسل به الطاف و مرحمت بندگان سرکار سامی شدند به خواست خدا صورت گرفت. عرض دیگر این که بجهت محافظت فرمان و رقم مزبور چون به ملاحظه اعتماد و اعتبار در میان طایفه احدی از عالی شأن اردشیر ولد مهربان شایسته تر ملحوظ نبود به صلاحیت جمهور زرتشتیان بالاتفاق آن را در نزد مشارالیه سپردیم محض اطلاع عرض شد. زیاده جسارت است. الباقی امرکم العالی مطاع.

تحریر عریضه هفتم شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۰ هجری

**سند شماره ۱۴:** مکتوب زرتشتیان یزد به ناصرالدین شاه در ابراز تشکر از لغو جزیه، مورخ محرم ۱۳۰۰ ق

در پیشگاه آسمان پایگاه همایون اعلی حضرت قضا قدرت شاهنشاه جم جاه جهان پناه کیوان بارگاه اختران سپاه قبله عالمیان سایه مبارک خداوند رحمن روحنا و روح العالمین فداه عرضه داشت جانناران جماعت زردشتیان باشند. یزد، قربان خاک پای گوهر آسای مبارکت گردیم. سپاس یزدان را که درین فرخنده زمان سعادت اقتران که تاج و تخت ایران مینونشان به وجود مبارک خاقان صاحب قران شاهنشاه جم جاه ارواح العالمین فداه زیب و زینت پذیرفته فیض لمعات آفتاب عالم تاب عنایات باد نهاییات شاهنشاهی فروغ بخش کاشانه آمال جهانیان و مایه آرامش جهان و آسایش خلق زمان است، خصوصاً این طایفه جانناران که در گرفتاری و مشقت چندین ساله درین خجسته عهد فراغت یافته ایم. خاصه اکنون که نظر الطاف بی پایان اقدس بدین بندگان را از ادای وجه جزیه نیز معاف و به کلی تصدیق فرمودند یقین بیان این احسان در کتابخانه دوران تا ابد و خلود ثبت خواهد شد. خاصه زردشتیان این دیار که از شنیدن این مقال فرخنده فال خوش دل گشته از این موهبت عظمی جشنی بزرگ مقرر خواهند ساخت و علی الاتصال به دعای دوام و بقای دولت ابد مدت همایون اقدس شاهنشاهی ارواح فداه بیش از پیش اشتغال خواهند داشت. هرآینه بر این جانناران در هر نفس سپاس گزاری لازم است که حضرت و اهب العطایا عزامه از تفضلات رضای خود چنین دوری را از ادوار برآورده، چنین مرحمتی از شهریار یگانه در جهان گسترده است که جمیع رعایا و ملل متبوعه دولت علیه درین خجسته دوران در مهد امن و امان مرفه و آسوده گشتند، خاصه این اوقات که مرحمت حضرت اشرف نواب کامیاب والاسترگ شاهنشاهزاده، آقای ظل السلطان روحی فداه، مزید اسباب آسایش و ترضیه احوال جانناران گشته است و در یمن و رحمت حضرت والا روحی فداه مقرب الخاقان ابراهیم خلیل خان، نایب الحکومه یزد، در تهیه اسباب امنیت و رفاهیت احوال جانناران به جمیع الجهات کمال توجه و التفات مرعی می فرمایند که اگر چه شکرگزاری چنین موهبت بی نهایت که نسبت به جانناران ارزانی است در عهده یکی از هزاران بر نتوانیم آمد، ولی

با کمال امیدواری به درگاه حضرت احدیت شکرگزار به دعای بقای دولت جاوید آیت همایون اقدس شاهنشاهی روح العالمین فداه مشغولیم.

الباقی امرالاقدمس الاعلی فی ۴ شهر محرم سنه ۱۳۰۰.

دستور تیرانداز، رستم مهربان، دینیار بامس، گودرز مهربان، اردشیر مهربان، جمشید بمان، شهریار بهرام، رستم بهرام مهربان

#### سند شماره ۱۵: سواد تلگراف ظل السلطان به زرتشتیان یزد

زردشتی‌ها تلگراف شما درباب وصول فرمان مهر لمعان اعلی حضرت روحانفاده و رقم مبارک معروض داشته بودید رسید. از عرایض تشکرانه شماها امتنان حاصل کردیم. بندگان اعلی حضرت اقدس ظل الهی روحانفاده همیشه مایل و طالب رفاهیت عموم رعیت، که ودیعه خداوندی است، هستند به خصوص درباره شماها نهایت مرحمت و عنایت شاهانه شامل بوده و هست. ما هم که چاکر و خادم آن درگاه هستیم به حکم «الناس علی دین ملوکهم» به هیچ وقت رعایت حالت شماها را از دست نمی‌دهیم و همه وقت طالب آسودگی شماها هستیم که به وجود مبارک اعلی حضرت ولی نعمت روحانفاده دعاگو باشیم. ظل السلطان.

#### سند شماره ۱۶: مکتوب دستور شهریار به زعمای دینی یزد و کسب تکلیف در مورد

سواری در حوزه شهری

خدمت ذی رفعت علمای امامیه و فقهای مذهب اثنی عشریه کثرالله امثالهم عرض می‌نماید که هرگاه بر آن عالی جنابان ظاهر بوده باشد که این کم‌ترین مطیع الاسلام (کم‌ترین مطیع الاسلام دستور شهریار) که از رؤسای جماعت زرتشتی می‌باشم همیشه مطیع و منقاد اسلام بوده و عمل به شرایط ذمه نموده و می‌نمایم و هرگز هیچ خلافی که افاده خارج از ذمه بودن نماید از این کم‌ترین به ظهور نرسیده است و چون امورات طایفه به عهده این کم‌ترین است و گاهی مرافعه و اتفاقی واقع می‌شود که لازم می‌آید که در عالی محکمه شرع مطاع لازم‌الاتباع و محضر سرکار حکومت مشرف گردیده به جهت اصلاح امورات عرایض و حوایج را به معرض ظهور و بروز برسانم به سبب معارضه درد پا که چندیست اشتداد یافته است که قادر بر پیاده رفتن و طی نمودن راه قریبه و بعیده نیستم، اگر گاهی لازم به شرف‌یابی در محاکمه شرع مطهره و محضر حکومت بشود، مأذون و مرخص می‌باشم که سواره در محضر و کوچه و بازار تردد بنمایم یا خیر؟ مستدعی از مراحم بی کران جنابان مستطاب عالی جنابانم که تصدیق مراتب معروضه را در صدر هذه العریضه مرقوم به خاتم شریف مزین و مختوم فرمایند که عندالله و الحاجت حجت بوده باشد.

الباقی امرکم مطاع مطاع مطاع

[در حاشیه بالا صدرالعلما نوشت]

بلی این جانب هرگز خلافتی از شما ندیده و نشنیده‌ام که خلاف شرایط ذمیه بوده باشید، بلکه آنچه دیده و شنیده‌ام همیشه مطیع‌الاسلام بوده‌اید و عمل بر شرایط ذمه نموده و می‌نمایید. درباب ناخوشی درد پا هم چندین سال است که شما گرفتار می‌باشید و نمی‌توانید پیاده جایی بروید و حاضر شوید. البته سوار شوید. البته سوار شوید کسی را با شما کاری نخواهد بود.

محل مهر مبارک جناب مستطاب فی شهر رمضان ۱۳۰۰. صدرالعلما

**پی‌نوشت**

۱. نگارنده بر خود واجب می‌داند از آقای دکتر میرحسینی برای اجازه رونوشت‌برداری از اسناد مذکور تشکر کند.
۲. انارک، از بخش‌های شهرستان نایین واقع در شرق استان اصفهان، در عهد ناصری جزو خاک یزد به‌شمار می‌رفت.
۳. این روستا در پنج کیلومتری اردکان یزد قرار دارد و احداث آن به دوران آل مظفر بازمی‌گردد (جعفری، ۱۳۴۳: ۵۲). تُرکاباد در عصر صفوی به مهم‌ترین کانون زرتشتی‌گری ایران نام‌بردار شد (تشکری، ۱۳۷۸: ۱۶۵).
۴. سیدیحیی پسر سیدجعفر دارابی، ملقب به کشاف، بود. با شیوع دعاوی علی‌محمد باب، محمدشاه او را، که در کسب علوم و جاهتی یافته بود، برای آگاهی از تعالیم باب به شیراز فرستاد، اما پس از دیدار با علی‌محمد باب بدو متمایل و در ماجرای قلعه طبرسی برای تبلیغ بابی‌گری به یزد رفت. این مسافرت مصادف با مرگ محمدشاه و شورش محمدعبدالله شد و این‌دو با یکدیگر ائتلاف کردند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۷۲؛ مالگیری، ۱۳۴۷: ق: ۵-۶).
۵. پنجایت در لغت به معنی هیئت پنج نفره بود که در آن پنج تن از بزرگان زرتشتی عهده‌دار سه وظیفه اصلی بودند؛ وضع قوانین اجتماعی و مدنی برای پارسیان، داوری درباره دعاوی اشخاص، و دادخواهی از مراجع دولتی و تقسیم منصفانه و صحیح املاک و وجوه موقوفات پارسیان (شهزادی، ۱۳۴۵: ۲۰).
۶. مانکچی در ۱۲۲۸ ق/ ۱۸۱۳ م در موراسومالی، از بخش‌های بندر سورات، به دنیا آمد. اجدادش از زرتشتیانی بودند که در عصر صفوی از ایران به هند مهاجرت کرده بودند. پنج ساله بود که انگلیس‌ها فعالیت‌های خود را از بندر سورات به بمبئی منتقل کردند و بنابراین زرتشتیانی که در مؤسسات اداری گمرگ به کار مشغول بودند و یا فعالیت‌های تجاری داشتند



به بمبئی رفتند و در آن جا رحل اقامت افکندند. با چنین رویکردی، مانکجی نیز در جوانی وارد خدمات بازرگانی شد و پیش‌کاری برخی از بازرگانان را عهده دار شد (شهمردان، ۱۳۳۱: ۲۹-۲۴؛ پارسی‌نامه، ۱۳۵۴: ۲۲-۱۶).

۷. در این نامه، که گویا در آستانه سفر دوم مانکجی به ایران نگاشته شده، به هشت فقره از مصائب زرتشتیان ایران اشاره رفته است:

اول، به بهانه مسلمانی متعرض ناموس این طایفه می‌شوند. مثلاً دختری یا زنی را می‌دزدند و چون کسانش مطلع می‌شوند، می‌گویند می‌خواهد مسلمان شود. دوم، اگر از یک خانواده از زرتشتیان کسی مسلمان شود، اولاد این نومسلمان نسل بعد نسل وارث جمیع این خانواده می‌شود. سوم، اگر یکی از زرتشتیان ملکی بخرد، باید خمس آن را به آقایان بدهد و الا قبالة آن را مهر نمی‌کنند. چهارم، اگر یکی از زرتشتیان در یزد و کرمان بخواهد خانه از نو بسازد، مانع می‌شوند. پنجم، اگر این طایفه بخواهد لباس سفید یا نو بپوشند، مانع می‌شوند. ششم، این است که به بهانه راه‌داری متعرض بیچارگان و پبله‌وران این طایفه می‌شوند. هفتم، این است که عموم زرتشتیان را از سواری منع می‌کنند. هشتم، در وجه جزیه است که با آن که از این طایفه مالیات دیوانی را به اسم‌های مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاک و مواشی و مراعی و سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق‌الحکومه و غیره به انواع اقسام می‌گیرند، مع‌ذالک جزیه یک مالیات علی‌حده از ایشان می‌گیرند (اشیدری، ۱۳۴۲: ۴۳۵).

۸. در منشور محمدشاه ضمن تأیید قرارهایی که از زمان صفوی در خصوص عیسویان گذارده شده بود به آن‌ها در بنا و تعمیر معابد، دفن اموات، احداث مدارس، تحصیل ضیاع، عقار، و آزادی می‌دهد (آدمیت، ۱۳۶۱: ۴۳۷).

۹. مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر چهارم ناصرالدین‌شاه بود که از ۱۲۹۱ ق حکومت اصفهان را در اختیار گرفت و از ۱۲۹۶ ق یزد نیز در قلمرو قدرتش جای گرفت (بامداد، ۱۳۶۳: ۸۰-۸۳) و نایب‌الحکومگان یزد از طرف ظل‌السلطان انتخاب می‌شدند.

۱۰. برای لغو جزیه، انجمن اکابر پارسیان ۱۱۰ هزار روپیه خرج کرد (اشیدری، ۲۵۳۵: ۴۳۱/۱).

۱۱. حاج سیدمحمدتقی شیرازی از تجار بنام یزد و از اخلاف سیدعلی محمد باب بود که بعداً به بهاییت روی آورد.

## منابع

- اشیدری، جهانگیر (۱۳۴۲). «امیرکبیر و اقلیت‌های مذهبی و زرتشتیان»، ماهنامه هویخت، س ۱۳، ش ۱۰.
- اشیدری، جهانگیر (۲۵۳۵). تاریخ پهلوی و زرتشتیان، ج ۱، تهران: هویخت.

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۶۲). *فتنه باب*، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوایی، تهران: بابک آدمیت، فریدون (۱۳۶۱). *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- بامداد، مهدی (۱۳۶۳). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج ۱ و ۲، تهران: زواره.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۵۰). *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه و حواشی ذبیح‌الله منصوری، ج ۲، تهران: معرفت.
- بنجامین، سامویل گرین ویلر (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان، عصر ناصرالدین‌شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بویس، مری (۱۳۶۴). «مانکجی هاتریا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، چیتا، س ۳، ش ۶. «پارسی‌نامه: پارسیان نام‌آور و پراوازه‌هند»، فروهر، س ۱۰، ش ۵.
- تشکری بافقی، علی‌اکبر (۱۳۷۸). *مشروطیت در یزد: از ورود اندیشه نوین تا کودتای سیدضیاءالدین طباطبایی (۱۲۱۵-۱۲۹۹ ش)*، یزد: مرکز یزدشناسی؛ تهران: مؤسسه انتشارات یزد.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۴۳). *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جکسن، ابراهام و ویلیامز (۱۳۵۳). *سفرنامه جکسن، ایرانیان در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دوسرسو، آنتوان (۱۳۶۴). *علل سقوط شاه‌سلطان حسین*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: کتاب‌سرا.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۵۳). *ناسخ التواریخ*، ج ۳، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- شهزادی، رستم (۱۳۴۵). «تاریخ انجمن‌های زرتشتیان»، هونخت، س ۱۷، ش ۵.
- شهمردان، رشید (۱۳۳۱). «حالت زرتشتیان در یک قرن پیش»، هونخت، س ۳، ش ۵ و ۶.
- شهمردان، رشید (۱۳۶۳). *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران: راستی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- مالمیری، محمدطاهر (۱۳۴۷ ق). *تاریخ شهدای یزد*، قاهره.
- مانکجی، هوشنگ هاتری (۱۲۸۰ ق). *اظهار سیاحت ایران*، ترجمه باقر کرمانشاهی، بمبئی: طبع‌خانه بنشی ایدوکیش سوسایتی.
- ملکم، سرجان (۱۳۶۲). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی قمی تفرشی و ابراهیم زندپور، ج ۱، تهران: سیادلی.
- «نامه انجمن اکابر پارسیان»، فروهر، س ۱۰، ش ۱۱.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰). *روضه‌الصفاء ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، ج ۱۵، تهران: اساطیر.
- هنوی، جونس (۱۳۶۷). *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.

Delphine, Menant (1917). *The Parsis in India: Being and Enlarged & Copiously Annotated*, Bombay: M. M. Murzban.

Malcolm, Napier (1905). *Five Years in a Persian Town*, London: E.P. Dutton and company.

### منابع دیگر

- امینی، تورج (به کوشش) (۱۳۸۰). *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مشیزی، میرمحمدسعید بن علی (۱۳۶۹). *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: نشر علم.
- ملکم، ناپیر (۱۳۸۹). *پنج سال در یک شهر ایرانی*، ترجمه علی محمد طرفداری، تهران: علی محمد طرفداری.
- وزیری کرمانی، احمدعلی (۱۳۵۳). *جغرافیای کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا.